

Judicial Imperialism in International Criminal Courts

Mohammad Khorshidi Athar¹, Seyed Hesam al-Din Lesani²

¹ PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: khorshidi.athar@hotmail.com

² International Law, Department of Law, Faculty of Theology and Law, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran. Email: h.lesani@hmu.ac.ir

Abstract

The extraordinary African branches of Senegal in comparison with other courts of the third generation of international criminal courts based on an intergovernmental agreement without direct connection with the country where the crime occurred and the African Union have been formed in relation to the crimes of Hissein Habre. Non-prosecution of him in the International Court of Justice, the Anti-Torture Committee and the domestic courts of Chad, Senegal and Belgium, along with the position of African governments towards the International Criminal Court due to the allocation of all The nine cases presented in it are related to the events of the African continent, which is one of the reasons that this article aims to evaluate this approach of African governments. The dominance of the imperialist powers over the establishment of the first and second generation of international criminal courts and selective trial in them, in addition to exerting influence during the approval of the statute of the International Criminal Court, with the provision of the principle of supplementary jurisdiction, the authority to refer and stop critical situations by the Security Council In Articles 13 and 16 of the Statute indicates the instrumental nature of these courts. The establishment of branches of Senegal in the name of Africa indicates the conflict of the African Union with imperialism.

Keywords: International Criminal Court, New Imperialism, Third Generation International Criminal Court, Special Branches of Senegal, African Union



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

امپریالیسم نوین قضایی

در دادگاه های کیفری بین المللی *

محمد خورشیدی اطهر^۱، سید حسام الدین لسانی^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: khorshidi.athar@hotmail.com

^۲ حقوق بین الملل، گروه حقوق، دانشکده الهیات و حقوق، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران

رایانامه: h.lesani@hmu.ac.ir

چکیده

شعب آفریقایی فوق العاده سنگال در تباین با دیگر دادگاه های نسل سوم دادگاه های کیفری بین المللی که حسب همکاری کشور محل وقوع جنایت با سازمان ملل متحد تشکیل گردیده اند، بر اساس موافقت نامه میان دولتی بدون ارتباط مستقیم با کشور محل وقوع جنایت و اتحادیه آفریقا نسبت به جنایات حیسن هابره تشکیل گردیده است. بی نتیجه ماندن تعقیب وی در دیوان بین المللی دادگستری، کمیته ضد شکنجه و محاکم داخلی دولت های چاد، سنگال و بلژیک در کنار موضع گیری دولت های آفریقایی نسبت به دیوان کیفری بین المللی به عنوان نمادی از امپریالیسم نوین قضایی به دلیل اختصاص همه نه پرونده مطروحه در آن به وقایع قاره آفریقا از عللی است که نوشتار حاضر به روش تحلیلی و با مراجعه به اسناد و منابع کتابخانه ای در صدد ارزیابی این رویکرد دولت های آفریقایی است. غلبه قدرت های امپریالیستی بر تاسیس نسل اول و دوم دادگاه های کیفری بین المللی و محاکمه گزینشی در آن افزون بر اعمال نفوذ به هنگام تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی با پیش بینی اصل صلاحیت تکمیلی، اختیار ارجاع و توقف وضعیت های بحرانی توسط شورای امنیت در مواد ۱۳ و ۱۶ اساسنامه بر ماهیت ابزار گونه این مراجع کیفری دلالت می کند. از این حیث، تاسیس شعب فوق العاده سنگال به نام آفریقا حکایت از تقابل اتحادیه آفریقا با سیطره امپریالیسم دارد.

واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین المللی، امپریالیسم نوین، نسل سوم دادگاه کیفری بین المللی، شعب فوق العاده سنگال، اتحادیه آفریقا

مقدمه

تحولات چند دهه اخیر در عرصه عدالت کیفری بین‌المللی نشان داده است که تأسیس و عملکرد دادگاه‌های بین‌المللی همواره جدا از مناسبات قدرت جهانی نبوده است. در حالی که هدف اعلام‌شده ایجاد این دادگاه‌ها، تعقیب بی‌طرفانه مرتکبان جنایات بین‌المللی و تضمین اجرای عدالت جهانی است، واقعیت‌های سیاسی و ساختاری حاکم بر نظام بین‌الملل نشان می‌دهد که این مراجع گاه به ابزارهایی برای اعمال نفوذ و پیشبرد اهداف قدرت‌های بزرگ بدل شده‌اند. بدین‌سان، مفهومی با عنوان «امپریالیسم نوین قضایی» در ادبیات حقوق بین‌الملل پدیدار گشته است (murithi, 2019: 50) که به استفاده ابزاری از سازوکارهای قضایی برای حفظ یا گسترش سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد. با این وجود، با تداوم بحران انسانی در غزه، ناکارآمدی ساختار عدالت کیفری بین‌المللی بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است. حجم گسترده حملات علیه غیرنظامیان، نقض صریح قواعد آمره حقوق بشردوستانه و تداوم بی‌کیفرمانی عاملان این جنایات، نشان می‌دهد که نظام عدالت جهانی در مقام عمل تابعی از ملاحظات سیاسی قدرت‌های مسلط است. واکنش دوگانه نهادهای بین‌المللی به بحران‌های مختلف به ویژه در ارتباط با آنچه که در غزه می‌گذرد بار دیگر مسئله‌گزینشی بودن عدالت بین‌المللی را در کانون توجه‌ها قرار داده است. (Akande, 2023: 209)

در این چهارچوب، بررسی تاریخی نسل‌های مختلف دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، از دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو پس از جنگ جهانی دوم و دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا در دهه ۱۹۹۰ تا دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های منطقه‌ای معاصر، نشان می‌دهد که عدالت کیفری جهانی در عمل، بیش از آنکه تجلی اراده مشترک ملل برای مقابله با جنایت باشد، گاه عرصه رقابت و سلطه‌جویی قدرت‌های امپریالیستی بوده است و نمونه‌هایی از وابستگی ساختاری به قدرت‌های غالب محسوب می‌شوند. سلطه سیاسی دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم بر دادگاه‌های نسل اول به عنوان بازتابی از «عدالت پیروزمندان»، وابستگی ساختاری دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به شورای امنیت با برخورداری از «صلاحیت برتر» نسبت به محاکم داخلی در نسل دوم و تمرکز دیوان کیفری بین‌المللی بر پرونده‌های آفریقایی در قرن بیست‌ویکم و بی‌توجهی آن به جنایات ارتكابی در سایر مناطق جهان، نمونه‌هایی از استمرار این الگوی امپریالیستی در پوشش نهادهای حقوقی است. همچنانی که واکنش دولت‌های آفریقایی به این وضعیت، در قالب انتقاد از رویکرد گزینشی دیوان کیفری بین‌المللی و تلاش برای ایجاد سازوکارهای قضایی مستقل نظیر «شعب فوق‌العاده سنگال»، بیانگر گرایش جدیدی به سوی عدالت منطقه‌ای مبتنی بر استقلال از نفوذ قدرت‌های غربی است (Mennecke, 2017: 7). این رویکرد، در عین حال که نشانه‌ای از بلوغ نظام‌های حقوقی منطقه‌ای تلقی می‌شود، بازتابی از بی‌اعتمادی عمیق نسبت به عدالت بین‌المللی در شکل کنونی آن نیز هست.

در پرتو چنین پیشینه‌ای، نوشتار حاضر با هدف واکاوی مفهوم امپریالیسم نوین قضایی و بازتاب آن در نظام عدالت کیفری بین‌المللی تدوین شده است. این پژوهش از نوع تحقیقات بنیادی و تحلیلی است که با هدف تبیین مفهومی و ارزیابی انتقادی ساختار حقوقی محاکم بین‌المللی از منظر امپریالیسم نوین انجام گرفته است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. در بخش توصیفی، با بهره‌گیری از متون تاریخی، اسناد بین‌المللی، منابع علمی معتبر، پیشینه شکل‌گیری عدالت کیفری بین‌المللی و سیر تحولات ساختاری آن از نسل اول تا نسل سوم مورد بازسازی قرار گرفته است. در مرحله تحلیلی، ساخت حقوقی هر یک از محاکم یادشده از حیث مبنای تأسیس، نوع صلاحیت، نقش شورای امنیت، ترکیب قضات و استقلال نهادی مورد سنجش تطبیقی قرار گرفته است تا جلوه‌های نفوذ امپریالیسم در بعد حقوقی و سازمانی آن‌ها آشکار شود. همچنین، رویکرد نظری مقاله، انتقادی-نهادگرایانه^۱ است؛ یعنی با بررسی چگونگی شکل‌گیری نهادهای قضایی بین‌المللی و ارتباط آن‌ها با ساختار قدرت جهانی، تلاش می‌شود نشان داده شود که چگونه قواعد حقوقی و سازمانی عدالت بین‌المللی در بسیاری از موارد به بازتولید سلطه سیاسی قدرت‌های مسلط انجامیده است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که: آیا دادگاه‌های کیفری بین‌المللی معاصر تجلی واقعی عدالت جهانی اند یا تداوم امپریالیسم نوین در پوشش نهادهای قضایی در قالبی حقوقی و ظاهراً بی‌طرفانه؟ در این راستا، ضمن بررسی سیر تاریخی دادگاه‌های بین‌المللی از منظر ساختار و عملکرد، جایگاه و کارکرد «شعب فوق‌العاده سنگال» به عنوان نماد مقاومت در برابر امپریالیسم نوین قضایی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

مفهوم شناسی امپریالیسم قضایی

مفهوم امروزی امپریالیسم^۲ در مقایسه با واژه استعمار^۳ از جامعیت معنایی بیشتری برخوردار شده است به گونه‌ای که علاوه بر رواداری سلطه‌گری نسبت به نعمت‌های مادی در یک سرزمین و بهره‌کشی از نیروی انسانی آن به تاثیر جدی بر سایر ابعاد زندگی انسان نظیر فرهنگی، اقتصادی، نظامی و قضایی نیز نسبت داده می‌شود (الهی، ۱۳۹۶: ۶۳). نظام امپریالیستی با هدف بسط نفوذ و گسترش قدرت، فرآیند تحمیل اراده کشوری بر یک کشور دیگر به حساب می‌آید (chomsky, 2008: 73) تا کنترل امور مرتبط با سیاست آن کشور در حوزه‌های مختلف از جمله تعقیب و محاکمه اشخاص در خارج از مرزهای سرزمینی تحت اختیار کشور دیگر قرار گیرد (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۱۲). در واقع، جوهره امپریالیسم نوین همان استثمار کشورهای دیگر به ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته از مسیر ایجاد وابستگی

^۱ Critical Institutional Approach.

^۲ Imperialism.

^۳ Colonialism.

در زمینه‌هایی دیگری مثل اداره امور قضایی است (مگراف و کمپ، ۱۳۷۶: ۲۱) تا در پی آن، وضعیتی را پدید آورد که در آن، کشوری با وجود داشتن استقلال سیاسی از دخالت کشور دیگر و یا عوامل آن به منظور تامین منافع خود آسیب ببیند (هاروی، ۱۴۰۱: ۳۲). بنابراین در گستره امپریالیسم نوین با رویکرد توسعه طلبی، زمینه سیطره بر سایر عرصه‌های بشری نیز فراهم می‌گردد (قزلسفلی، ۱۳۸۶: ۲۳ و گاندی، ۱۳۹۱: ۲۷) و به اقتضای نیازها بر خلاف اراده دیگر ملت‌ها با ایجاد قلمروهای جدید، کنش‌ها و فعالیت‌های تابعین کشورهای دیگر از بیرون از حوزه ملی، تحت استیلاء در می‌آید. به سخن دیگر، میدان عمل و نفوذ قدرت امپریالیسم به طور همه جانبه، تمامی شئون جوامع تحت سلطه است و اجرای آن، افزون بر سایر موارد دخالت‌ها و حمایت‌ها مستلزم تشکیل دادگاه‌هایی است (روی، ۱۳۸۲: ۴۲۴) تا با بهره جویی از صلاحیت آن بتواند وابستگی بیشتری را بدون حمله نظامی و اشغال‌گری به وجود آورد. از این رو، ماهیت امپریالیسم به وسیله تشکیلات قضایی علیه ملت‌ها مبادرت به تجاوزگری می‌کند و به دنبال سوداگری خود همواره در صدد تهاجم به ساحت‌های مختلف زندگی انسان و زیربنای استقلال یک کشور است؛ کشورهای امپریالیستی از رهگذر دخالت در امور قضایی و محاکمه کردن موردی اشخاص، قوه قضایی را با سیطره و تغلب در هم می‌آمیزد و سیاست‌های خود را در خارج از مرزها نیز حکم‌فرما می‌نماید. امنیت قضایی اشخاص در نتیجه امپریالیسم نوین ناشی از کشورهای صاحب قدرت و نفوذ به وسیله فساد در دستگاه قضایی محاکمه کننده نادیده گرفته می‌شود (صدر، ۱۳۶۳: ۱۰۷ و ۱۴) و در تفاوت با امپریالیسم در مفهوم کلاسیک آن، شکل جدید و به ظاهر قابل قبولی را به خود گرفته است.

برخی از دولت‌های آفریقایی حسب مواضع سیاسی خود، واکنش سختی را در برابر عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی نشان داده‌اند؛ ناخرسندی این دولت‌ها نسبت به دیوان سبب ایجاد عدم تمایل برخی از کشورهای آفریقایی در شمول صلاحیت دیوان نسبت به اتباع خود و یا عقب نشینی آن‌ها از اجرای صحیح اساسنامه دیوان در فرض الحاق به آن گردیده است^۱ به نحوی که برخی از کشورها از امضای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی امتناع کرده‌اند و یا با وجود امضا از تصویب آن خودداری نموده‌اند و یا اینکه ضمن استرداد امضای خود با انعقاد موافقت‌نامه‌های دو یا چند جانبه از شمول صلاحیت دیوان نسبت به اتباع کشور خود جلوگیری می‌کنند (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۳: ۹۵). عمده‌ترین دلیل این موضوع مربوط به ارجاع وضعیت برخی از کشورهای آفریقایی به دیوان کیفری بین‌المللی است به گونه‌ای که همه تئیه قضیه مطرح شده در دیوان مربوط به قاره آفریقا بوده و چنین رویکردی، ذهنیت وجود امپریالیسم نوین قضایی در تشکیل دیوان به منظور محاکمه آفریقایی‌ها را تقویت می‌کند. به دیگر سخن، ارتباط تمام پرونده‌های دیوان کیفری بین‌المللی مربوط به وضعیت کشور سودان (دارفور)، جمهوری دموکراتیک کنگو، کنیا، هر دو قضیه

^۱ یکی از مصادیق بارز عدم همکاری کشورهای آفریقایی با دیوان کیفری بین‌المللی در مورد حسن عمر البشیر، رئیس‌جمهور کشور سودان، بود که علی‌رغم صدور قرار جلب علیه وی وفق ماده ۵۷ اساسنامه دیوان، آزادانه به کشورهای آفریقایی ملحق شده به اساسنامه سفر می‌کرد و این کشورها برخلاف تعهدات خود در فصل نهم اساسنامه (همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی) هیچ اقدامی را در این راستا صورت ندادند (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۳).

جمهوری آفریقای مرکزی، لیبی، ساحل عاج، مالی و اوگاندا^۱ به قاره آفریقا باعث گردیده است که دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نماد امپریالیسم نوین در قالب قضایی به حساب آید (manirakiza, 2009: 21). تا جایی که پس از مطرح شدن قضیه کنیا با اخذ مجوز تحقیق از شعبه مقدماتی توسط دادستان دیوان کیفری بین‌المللی ذیل ماده ۱۵ اساسنامه، حس عدم اعتماد به دیوان از سوی دول آفریقایی افزوده شد و رئیس اتحادیه آفریقا به صراحت، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی را متهم کرد که فقط آفریقایی‌ها را مورد تعقیب قرار می‌دهد^۲ و حتی مجمع عمومی اتحادیه آفریقا به سوء استفاده دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به تعقیب سران آفریقایی تاکید کرده‌اند^۳. افزون این‌که موافقت‌نامه ۲۲ اوت ۲۰۱۲ میلادی فی مابین اتحادیه آفریقایی و دولت سنگال در داکار^۴ که مبنای شکل‌گیری «شعب آفریقایی فوق‌العاده سنگال» به عنوان شکل جدید نسل‌سوم دادگاه‌های بین‌المللی قرار گرفت، منجر به تصویب قانون تاسیس این شعب در مجلس ملی کشور سنگال جهت محاکمه رئیس دولت چاد از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۹۰ میلادی، حسین هابره، شد (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۲: ۹۰) که به لحاظ منطقه‌ای بودن مؤسسين آن بدون دخالت سازمان ملل متحد و تاسیس آن در کشور ثالث از حیث مقابله با قدرت‌های امپریالیستی قابل تامل به نظر می‌رسد.

بررسی تاریخچه و مبنای تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در کنار رویه معمول در آن صرف نظر از جنایت‌های ارتكابی متهمان و محکومان آن دادگاه‌ها به وضوح کنترل و غلبه صاحبان قدرت را در به کار بردن ابزار قضایی در مقابله با جنایت کاران مغلوب را نمایان می‌سازد. تاسیس دادگاه نورنبرگ و توکیو پس از جنگ جهانی دوم جهت محاکمه جنایتکاران جنگی به ترتیب در دو جبهه اروپا و خاور دور که به ترتیب بر اساس «منشور محکمه نظامی بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران اصلی جنگی» در پیوست توافق‌نامه ۱۹۴۵ لندن به امضای چهار دولت متفق فرانسه، انگلستان، آمریکا و شوروی و منشور توکیو بر گرفته از اعلامیه فرمانده عالی متفقین در خاور دور، ژنرال داگلاس مک آرتور، صورت پذیرفته بود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۲۷). همچنین، موردی (ad hoc) بودن دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا در اواخر قرن بیستم و وابستگی آن به شورای امنیت سازمان ملل متحد (صابر، ۱۴۰۱: ۳۶ و ۳۳ و میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۸۲) از این حیث قابل تامل به نظر می‌رسد. از طرفی، محتوای مذاکرات و تعداد امضا کنندگان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۵ از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم در سال ۱۹۹۸ میلادی (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۳۶) ضمن توجه به رویه دیوان تا کنون نیز سیطره امپریالیسم

^۱ حسب مراجعه به سایت رسمی دیوان کیفری بین‌المللی به نشانی: «<https://www.icc-cpi.int/cases>»

^۲ <http://www.la-croix.com/Archives/2013-05-29/L-Union-africaine-juge-severement-la-CPI-2013-05-29-966490>

^۳ <https://archives.au.int/handle/123456789/9059>

^۴ <https://archives.au.int/handle/123456789/5488>

^۵ International Criminal Court.

نسبت به دیوان را تداعی می‌کند. هر چند که تشکیل دیوان کیفری بین المللی، تحول اساسی در حقوق بین الملل کیفری پدید آورد و مقتضی اجرای عدالت در مقابله با بی کیفرمانی جنایتکاران به حساب می‌آید.

امپریالیسم نوین قضایی در نسل اول و دوم دادگاه‌های کیفری بین المللی

تاسیس مراجع کیفری در حقوق بین الملل کیفری تا کنون به شیوه‌های مختلفی صورت پذیرفته است؛ مطالعه مبنا، علت تاسیس و نحوه عملکرد چهار دادگاه بین المللی کیفری موردی و موقت در طول قرن بیستم که عبارت بودند از: دادگاه‌های نظامی بین المللی نورنبرگ و توکیو به عنوان نسل اول و نیز نسل دوم یعنی دادگاه‌های کیفری بین المللی یوگسلاوی (سابق) و رواندا (میرمحمد صادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۳۰۱ و شیروی و آقا سیدعلی دربندی، ۱۳۹۷: ۲۷) بر سیطره امپریالیسم نسبت به دادگاه‌های کیفری در این دو نسل تاکید می‌نماید. هر چند که تاثیر هر یک از چهار دادگاه کیفری بین المللی مزبور در توسعه حقوق بین الملل کیفری و مقابله با بی کیفرمانی جنایتکاران بین المللی، غیر قابل انکار و تردید است لکن نفوذ پذیری آن از امپریالیسم نیز قابل اغماض به نظر نمی‌رسد. تا جایی که می‌توان تاسیس دیوان کیفری بین المللی حسب توافق میان دولت‌ها در قالب اساسنامه رم ۱۹۹۸ را گواه بر وجود امپریالیسم نوین از طریق ابزار قضایی در نسل‌های اول و دوم دادگاه‌های کیفری بین المللی و روش مقابله دولت‌ها با آن محسوب کرد. از این رو، ساختار حقوقی دادگاه‌های کیفری بین المللی نسل اول، یعنی دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو (۱۹۴۵-۱۹۴۶)، نشان می‌دهد که این مراجع نه حاصل توافق برابر میان دولت‌ها، بلکه برآمده از اراده‌ی یک‌جانبه دولت‌های فاتح بودند. منشور نورنبرگ به صراحت بر «صلاحیت مطلق» دولت‌های متفق برای تعقیب جنایتکاران آلمانی تأکید می‌کرد (Burgis-Kasthala & Sander, 2024: 78) و امکان تعقیب جرایم مشابه از سوی طرف پیروز را منتفی می‌دانست. این امر ساخت حقوقی دادگاه را از همان ابتدا به سوی عدالت گزینشی^۱ سوق داد و نفوذ امپریالیسم در سطح حقوقی را می‌نمایاند.

دادگاه‌های نسل اول:

دادگاه‌های نظامی بین المللی نورنبرگ^۲ پس از تسلیم نظامی بی قید و شرط آلمان در فردای جنگ جهانی دوم پس از اشغال آلمان به وسیله متفقین یعنی چهار دولت فاتح بریتانیای کبیر، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا تاسیس شد؛ منشاء ایجاد این دادگاه را بایستی توافقنامه پوسندام^۳ در ۸ اوت ۱۹۴۵ میلادی با تاکید بر تعقیب جنایتکاران جنگی مبتنی بر: «اعمال حق مطلق قانون‌گذاری توسط دولت‌های فاتحی که آلمان بدون هیچ گونه قید و

^۱ Selective Justice.

^۲ The International Military Tribunal (IMT).

^۳ Postdam.

شرطی به آن‌ها تسلیم شده» (شیایزری، ۱۳۸۳: ۴۳) و نیز اعلامیه‌های مختلف در اثنای جنگ جهانی دوم دانست. دادگاه نورنبرگ مرکب از هشت عضو قاضی اصلی و علی‌البدل و چهار دادستان به انتخاب هر یک از قدرت‌های یاد شده به موجب «منشور محکمه نظامی بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران اصلی جنگی» در پیوست توافقنامه لندن به تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۴۵ تشکیل می‌شد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۲۷). این دادگاه از آن جهت که ابزاری برای تحمیل محکومیت توسط چهار دولت مؤسس آن به عنوان مصداق بارز «عدالت پیروز» بود، مورد انتقاد قرار گرفته است؛ با این توضیح که عدالت کیفری در سطح بین‌المللی در ارتباط با جنایت‌های واقع شده در طی جنگ جهانی دوم فقط از منظر آراء صادره از دادگاه نورنبرگ با نگاه متعصبانه ضد آلمانی و مقصر جلوه دادن محکومان صورت می‌گرفت (murithi, 2019: 50). در واقع، دادگاه نورنبرگ تحت نفوذ دولت‌های فاتح و به صورت یک طرفانه و هدفمند علیه ۲۴ تن از سران آلمانی از پیش تعیین شده در حالی مبادرت به تعقیب و محاکمه می‌پرداخت که به ابزاری برای ارائه نسخه عدالت مورد نظر کشورهای غالب علیه مغلوب یعنی همان عدالت پیروز، مبدل گشته بود.

با این وجود، غلبه امپریالیسم نوین قضایی در نسل اول دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را می‌توان در قانون شماره ۱۰ شورای نظارت^۱ چهار دولت پیش گفته در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵ متجلی دانست؛ به موجب آن به دولت‌های متفق اجازه داده شده بود دادگاه‌های مناسبی را بدون محدودیت جهت تعقیب و رسیدگی دیگر جنایتکاران جنگی به جز افرادی که دادگاه نورنبرگ، عهده‌دار محاکمه آن‌ها گردیده است، تشکیل دهند. بر این اساس، دادگاه نظامی بین‌المللی برای خاور دور بنا بر اعلامیه ژنرال مک آرتور، سر فرمانده ایالات متحده آمریکا در ژاپن بر پا شد؛ صدور کیفرخواست در این دادگاه به انتخاب فرد مذکور توسط دادستان منحصر به فرد انجام می‌گرفت و قضات نیز با تصمیم مک آرتور از بین اشخاص پیشنهاد شده از سوی ۱۱ کشور امضا کننده شرایط تسلیم ژاپن برگزیده می‌شدند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۲۹). این در حالی است که ژاپن هرگز اجازه نیافت ایالات متحده آمریکا را در دادگاه توکیو نسبت به جنایت ارتكابی ناشی از بمباران هسته‌ای هیروشیما و ناکازاکی متهم سازد (شیایزری، ۱۳۸۳: ۴۶). بنابراین، دادگاه توکیو به دلیل دخالت دادن ملاحظات سیاسی تحت نفوذ ژنرال مک آرتور آمریکایی به منظور انتقام از ژاپنی‌ها طراحی شده بوده که به طور جانبدارانه به وسیله عطف به ما سبق کردن جنایات علیه صلح و بشریت به پیش از وقوع جنگ جهانی دوم از آن به عنوان امپریالیسم نوین قضایی یاد می‌شود. مضاف بر این، تاسیس دادگاه‌های کیفری دیگر توسط کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، شوروی، استرالیا، کانادا، هلند، نروژ، دانمارک، چین و لهستان مطابق قانون دهم شورای نظارت برای محاکمه جنایتکاران جنگی مبتنی بر قوانین داخلی خود علاوه بر دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو

¹ Control council law no. 10.

(میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۳۹)، دلیل دیگری بر حاکمیت امپریالیسم نوین قضایی از سوی دولت‌های پیروز تلقی می‌گردد.

دادگاه‌های نسل دوم:

شورای امنیت سازمان ملل متحد پس از سال‌ها بی تفاوتی در برابر بی کیفری ناشی از مخاصمات ملی و بین المللی در اثر نقش بارز امپریالیسم نوین قضایی در نسل اول دادگاه‌های کیفری بین المللی و ناتوانی سازمان مزبور در سطح سیاسی و نظامی نسبت به نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه بین المللی تحت فشار قدرت‌های برتر جامعه بین المللی به منظور احیای سطح و امنیت بین المللی به صورت عجلانه برای اولین مرتبه در راستای اعمال قدرت اجرایی^۱ ذیل فصل هفتم منشور ضمن صدور قطعنامه‌های ۸۰۸ و ۸۲۳ در ۲۲ فوریه و ۲۵ می ۱۹۹۳ میلادی در نهایت اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی (سابق)^۲ را در ۳ می ۱۹۹۳ میلادی به تصویب رساند. دادگاه کیفری بین المللی روآندا^۳ نیز به موجب قطعنامه ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ میلادی شورای امنیت در واکنش به نسل زدایی و دیگر نقض‌های سازمان یافته، گسترده و فاحش حقوق بشر دوستانه بین المللی در سرزمین روآندا به وجود آمد (شیایزری، ۱۳۸۳: ۵۳ و ۵۰). بنابراین، در نسل دوم نیز، دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی (ICTY) و روآندا (ICTR) با تصمیم شورای امنیت سازمان ملل و ذیل فصل هفتم منشور تأسیس شدند؛ بدین معنا که از لحاظ حقوقی، نه بر پایه معاهده‌ای چندجانبه، بلکه بر اساس قطعنامه سیاسی یک نهاد سیاسی به وجود آمدند. این وابستگی ساختاری به شورای امنیت، که خود متشکل از قدرت‌های دارای حق وتو است، به‌وضوح بیانگر نفوذ امپریالیسم در بنیان حقوقی این مراجع است و اصل حاکمیت برابر دولت‌ها را مخدوش می‌سازد.

صرف نظر از ایرادات مربوط به جواز تأسیس دادگاه کیفری بین المللی جهت محاکمه جنایتکاران از طریق اعمال قدرت اجرایی شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان رکن فرعی آن و همچنین ضرورت رسیدگی عادلانه به جنایت‌های صورت گرفته در دو سرزمین یوگسلاوی سابق و روآندا، تحمیلی بودن تأسیس دادگاه‌های یوگسلاوی و روآندا و تراحم فعالیت آن با اصل حاکمیت ملی دولت‌ها با پیش بینی اصل صلاحیت برتر^۴ در این دو دادگاه حاصل می‌آید (صابر، ۱۴۰۱: ۳۴ و میرمحمد صادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۳۰۱). به عبارت دیگر، علاوه بر ایراد وابستگی دادگاه‌های کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق و روآندا به شورای امنیت سازمان ملل متحد با توجه به اعطای صلاحیتی فراتر از دادگاه‌های صالح داخلی به آن و برخورداری از تقدم در رسیدگی به نظر امپریالیسم نوین قضایی از سوی صاحبان حق وتو در نسل دوم دادگاه‌های کیفری بین المللی نیز نمایان است. تمرکز بر محاکمه مسئولان ارشد

^۱ Enforcement power.

^۲ The International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY).

^۳ The International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR).

^۴ Primary jurisdiction.

صرب‌های بوسنیایی، عدم توجه به رفتار مباشرین جنایت‌ها، حذف مجازات اعدام، ناتوانی در جلب متهمین و استناد بر ادله غیر قانونی در دادگاه یوگسلاوی سابق بر استفاده ابزاری از آن برای وادار کردن به پذیرش تقسیم کشور یوگسلاوی، تحول اجتماعی و اصلاحات سیاسی در آن دلالت می‌کند. همچنین، گزینش در محاکمه جنایتکاران روآندا در قاره آفریقا منجر به ایجاد شائبه بی‌طرفی و تعبیر به شکست در برقراری عدالت کیفری در عرصه بین‌المللی در دادگاه روآندا شده است (murithi, 2019: 52).

امپریالیسم نوین قضایی در دیوان کیفری بین‌المللی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی، کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد را به تهیه پیش‌نویسی در مورد جنایات صلح و امنیت نوع بشر موظف کرده بود و به موازات آن، مسئولیت تهیه طرح اساسنامه‌ای برای تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی را به کمیته‌ای مرکب از ۱۷ کشور واگذار کرده بود. این کمیته، طرح اساسنامه خود را در سال ۱۹۵۲ میلادی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه نمود لکن مجمع عمومی در سال ۱۹۵۴ میلادی علی‌رغم پیشرفت قابل ملاحظه در نهایی کردن پیش‌نویس مزبور در ظاهر به دلیل ابهام در تعریف جرم تجاوز در پیش‌نویس اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی و در واقع به خاطر تنش‌های سیاسی، ادامه آن را به حالت تعلیق در آورد (ویلیام، ۱۳۸۴: ۲۰). این وضعیت همچنان تا دهه ۱۹۸۰ میلادی ادامه داشت تا اینکه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳ میلادی با پیگیری مجدد تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی دایمی در سال ۱۹۸۹ میلادی از سوی کشورهای آمریکای لاتین جهت مبارزه با قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر و روانگردان، تهیه پیش‌نویس اساسنامه دیوان را به کمیسیون ارجاع داده شد (McDougall, 2024: 76). سرانجام در حدود پنجاه سال پس از اولین اقدام در تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی از سوی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۹۸ میلادی، ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک در مقر سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد در شهر رم با حضور ۳۳ سازمان بین‌الدولی و ۲۳۶ سازمان غیردولتی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضا کردند؛ هفت دولت آمریکا، لیبی، اسرائیل، عراق، چین، سوریه و سودان به دلیل مرتفع نشدن نگرانی‌های خود رای منفی به اساسنامه دادند و ۳۳ دولت دیگر هم رای ممتنع دادند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۳۶). گستردگی تعداد شرکت‌کنندگان در کنفرانس مزبور مبین تمایل جامعه جهانی به محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی بود (Schabas, 2010: 141) که مدت مدیدی تحت امپریالیسم حاکم از چنگال عدالت گریخته بودند.

با وجود اینکه پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در تشابه با اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق تهیه شده بود لکن متأثر از حاکمیت امپریالیسم نوین بر فرآیند تصویب اساسنامه دیوان با عدول از اصل صلاحیت برتر به اصل

صلاحیت تکمیلی^۱ در مقدمه و مواد ۱ و ۱۹-۱۷ اساسنامه تصریح گردیده است. لذا ماهیت معاهده‌ای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در کنار بقاء صلاحیت اصلی و ابتدایی محاکم داخلی دولت‌ها برای قابل پذیرش‌تر کردن آن (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۳۸) از سوی دولت‌های صاحب قدرت، وجود امپریالیسم نوین قضایی را در فرآیند تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی جلوه‌گر می‌کند. تا جایی که پیشنهاد کشورهای صاحب حق و تو مثل ایالات متحده آمریکا در طول برگزاری کنفرانس رم به وابسته کردن دیوان کیفری بین‌المللی به شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان رکن فرعی آن به منظور امکان اعمال نفوذ بر دیوان (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۳۶) به وضوح بر تلاش نافرجام امپریالیسم در ابزار سازی دیوان در جهت تامین منافع خود دلالت می‌کند. با این حال با توجه به ماده ۱۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تنها جنایاتی توسط دیوان قابل رسیدگی خواهد بود که در قلمرو دول عضو و یا از سوی تبعه دولت عضو اساسنامه ارتکاب یافته باشد به شرطی که جریان رسیدگی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد متوقف نگردد (شریعت باقری، ۱۳۸۸: ۳۲). بنابراین، نفوذ امپریالیسم نوین قضایی در تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی و تدوین اساسنامه آن غیر قابل انکار به نظر می‌رسد به گونه‌ای که نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد هم در ارجاع وضعیت جهت رسیدگی به دیوان وفق ماده ۱۳ اساسنامه و هم متوقف ساختن فرآیند رسیدگی در دیوان هویداست. با این حال، هرچند اساسنامه رم ۱۹۹۸ در ظاهر بر مبنای معاهده‌ای چندجانبه تصویب شد، اما مفاد آن—به‌ویژه در مواد ۱۳ و ۱۶—نقش شورای امنیت در ارجاع یا توقف تحقیقات را تثبیت کرده است. بدین ترتیب، قدرت‌های بزرگ از مسیر حقوقی نیز ابزار کنترل خود را حفظ کرده‌اند و ساخت حقوقی دیوان، با وجود عنوان «دائمی»، همچنان در چارچوب روابط نابرابر بین‌المللی عمل می‌کند (Perez-Leon-Acevedo, 2019: 237). علاوه بر آن، اعمال اصل «صلاحیت تکمیلی» به جای «صلاحیت برتر»، گرچه در ظاهر نشانه احترام به حاکمیت ملی دولت‌هاست، اما در عمل به دیوان اجازه می‌دهد هر زمان که نهادهای داخلی را ناکارآمد تشخیص دهد، خود رأساً مداخله کند؛ امری که مجدداً موازنه قدرت را به سود نظام‌های مسلط تغییر می‌دهد (Menon, 2024: 32).

از طرفی، نگرانی‌هایی از همان ابتدای تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص دخالت‌ها و کنترل سیاسی در انتخاب وضعیت‌های مورد رسیدگی در دیوان همانند آنچه که به صورت یک طرفه در نسل‌های اول و دوم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی واقع شده بود، وجود داشت. لازم به ذکر است که هر ۹ فقره وضعیت مورد رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی به ویژه مواردی که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد در دیوان مطرح گردیده است، مربوط به تعقیب و محاکمه تعدادی از سران دولت‌های آفریقایی می‌شود. لذا فارغ از تقاضای دولت‌های ذی ربط آفریقایی به تعقیب سران اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو، جمهوری آفریقای مرکزی (یک) و قضیه مالی در دیوان کیفری بین‌المللی طبق ماده ۱۴ اساسنامه، تمامی پرونده‌های مطروحه در این مرجع مربوط به دولت‌های آفریقایی است. دو

^۱ Complementary jurisdiction.

وضعیت سودان و لیبی نیز از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع گردیده و وضعیت کنیا، ساحل عاج و جمهوری آفریقای مرکزی (دو) هم به ابتکار دادستان دیوان با اخذ مجوز از شعبه مقدماتی مطمح رسیدگی قرار گرفته است. از این رو از طرف دول آفریقایی، موضع گیری شدیدی علیه دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نماد امپریالیسم نوین قضایی تحت تاثیر این قضایا شکل گرفته و تبعاتی را نیز به دنبال داشته است (manirakiza, 2009: 21). با این توضیح که با وجود عدم انحصار جنایت‌های بین‌المللی به قاره آفریقا ملاحظه می‌گردد که دیوان کیفری بین‌المللی با نادیده گرفتن سایر وضعیت‌های علیه حقوق بشردوستانه به طور فعالانه فقط به محاکمه آفریقایی‌های جنایتکار می‌پردازد (Klaus and etc, 2013: 37) گویی که هیچ جنایت دیگری در هیچ نقطه از جهان اتفاق نیفتاده است. این موضوع تبعیض آمیز باعث ایجاد این ذهنیت گردیده که امپریالیسم نوین قضایی در پوشش مداخله این دیوان پنهان شده است. تمرکز دیوان کیفری بین‌المللی به وضعیت‌های واقع شده در قاره آفریقا موجب گردیده است که در اجلاس سران اتحادیه آفریقا در سرت لیبی، شرم الشیخ مصر و آدیس آبابا اتیوپی در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی با عبارت‌های مختلف نظیر: تبدیل شدن قاره آفریقا به آزمایشگاه قوانین کیفری بین‌المللی و توهین آمیز بودن انحصار دیوان کیفری بین‌المللی در محاکمه سران کشورهای آفریقایی ضمن طرح درخواست توقف فوری همه کیفرخواست‌های صادره از دیوان، بر امپریالیسم نوین قضایی علیه کشورهای در حال توسعه تاکید شده است (hakim and Sherwood, 2012: 83).

حاکمیت امپریالیسم نوین قضایی بر دیوان کیفری بین‌المللی در دو وضعیت دارفور سودان و کنیا در تعقیب مقامات عالی این دو کشور بیش از سایر وضعیت‌ها، چالش‌هایی را برانگیخت (Matthew, 2006: 21)؛ نگرانی ناشی از سيطرة امپریالیسم نوین در سودان از سوی شورای امنیت ملل متحد پس از تصویب قطعنامه ۱۵۹۳ مورخ ۳۱ مارس ۲۰۰۵ مبنی بر ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی بر اساس بند ب ماده ۱۳ اساسنامه، تنش‌های بعدی میان کشورهای آفریقایی و دیوان کیفری بین‌المللی را در پی داشت تا جایی که صدور قرار جلب عمر البشیر در تاریخ ۴ مارس ۲۰۰۹ به اتهام مشارکت غیر مستقیم در ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت به عنوان تهدیدی علیه صلح در سودان تلقی می‌گردید (Keppler, 2012: 57) و در عمل نیز از سوی کشورهای آفریقایی عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد همکاری قرار نمی‌گرفت (زمانی، ۱۳۸۷: ۳۰). همچنین، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۹ میلادی برای اولین مرتبه با استفاده از اختیارات حاصله خود از بند ج ماده ۱۳ اساسنامه در ارتباط با خشونت‌های واقع شده پس از انتخابات در قلمرو کنیا در خلال سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ میلادی، تقاضای مجوز آغاز تحقیقات را از شعبه مقدماتی مطرح نمود که در ۳۱ مارس ۲۰۱۰ میلادی مورد موافقت قرار گرفت در حالی که دولت کنیا اعلام نموده بود که دیوان با عنایت به اصل صلاحیت تکمیلی مقرر در اساسنامه نباید در این موضوع مداخله نماید. افزون بر این متهمان اصلی این وضعیت، پس از انتخابات

سال ۲۰۱۳ میلادی در مناصب عالی ریاست جمهوری قرار گرفته بودند و با استناد به این موقعیت حکومتی، درخواست عدم حضور مستمر فیزیکی خود را در دادرسی‌های دیوان مطرح می‌نمودند (Block, 2014: 112). پارلمان کنیا نیز در واکنش به این اقدام دیوان کیفری بین‌المللی، طرح خروج کنیا از اساسنامه دیوان را به تصویب رسانید. در نشست فوق‌العاده اتحادیه آفریقا در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۳ میلادی هم تصمیم گرفته شد که در راستای وحدت و ثبات دولت‌های عضو نباید هیچ اتهامی علیه یک رئیس فعلی دولت آفریقایی طی دوران زمامداری وی نزد دیوان کیفری بین‌المللی در تضاد با ماده ۲۷ اساسنامه مطرح شود یا تداوم پیدا کند؛ به علاوه اینکه رسیدگی به اتهامات مقامات دولت کنیا باید متوقف گردد (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۶۵).

تأسیس شعب آفریقایی فوق‌العاده سنگال در تقابل با امپریالیسم نوین قضایی

روند تکوین عدالت کیفری بین‌المللی از دادگاه‌های نظامی موقت نورنبرگ و توکیو تا تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، نشان‌دهنده تحولی ظاهری از عدالت موقت به عدالت دائمی است؛ اما بررسی ساخت حقوقی و مبانی تأسیس این نهادها نشان داد که در هر مرحله، الگوهای جدیدی از امپریالیسم در قالب سازوکارهای حقوقی بازتولید شده‌اند. در واقع، اگر دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو ابزار اعمال اراده فاتحان جنگ بود، دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا نمایانگر نفوذ سازمانی شورای امنیت در امر قضا و دیوان کیفری بین‌المللی تجسم وابستگی ساختاری عدالت جهانی به اراده قدرت‌های دارای حق و تو است. تشکیل شعب فوق‌العاده سنگال را می‌توان نخستین گسست جدی از این چرخه و نمادی از گذار به سوی عدالت منطقه‌ای دانست. به طوری که عدم اعتماد دولت‌های آفریقایی در نتیجه سيطرة قدرت‌های امپریالیستی بر دیوان کیفری بین‌المللی، موجد آثار و تبعاتی گردید که عدم همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی، طرح خروج از اساسنامه دیوان و پیشنهاد تأسیس دیوان کیفری آفریقایی از جمله آن‌هاست؛ لکن در این میان، پدید آمدن نسل جدیدی از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز در مقام مرتفع ساختن اعمال نفوذ قدرت‌های امپریالیستی در تعقیب و محاکمه جنایتکاران از اهمیت به سزایی برخوردار است (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۲: ۹۱). به دیگر سخن، بی نتیجه ماندن دعاوی کیفری علیه جنایتکاران و یا عدم تعقیب و محاکمه جدی آنان با دست آویز قرار دادن ملاحظات سیاسی موجب گردیده است که نسل سوم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به منظور رفع این گونه ضعف‌ها به طور منطقه‌ای و با استفاده از قضات ملی و بین‌المللی و تکیه بر قوانین داخلی ایجاد شود (Raub, 2009: 217). این نوع از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی شامل: ۱- شعب فوق‌العاده سنگال، ۲- دادگاه ویژه تیمور شرقی، ۳- دادگاه ویژه سیرالئون، ۴- شعب ویژه دادگاه کامبوج (دادگاه خمرهای سرخ) و ۵- دادگاه ویژه لبنان در گونه‌های مختلف و طی سال‌های متمادی و از سال ۱۹۹۹ میلادی تشکیل شده‌اند. این نسل از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به مثابه عدم اعتماد کامل دولت‌های به مراجع کیفری بین‌المللی محسوب می‌شوند (سلیمی، ۱۳۸۹: ۱۷۱)؛ زیرا اشکال

مختلف نسل سوم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به ابتکار دولت‌ها در چهارچوب نظام قضایی داخلی آن‌ها تاسیس می‌گردند و در نقش بهینه‌تری را می‌توانند در تضمین اصول دادرسی عادلانه ایفا کنند.

شعب فوق العاده سنگال در مقایسه با سایر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نسل سوم از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که حاصل توافق میان اتحادیه آفریقا به عنوان یک سازمان منطقه‌ای و دولت محل پناهنده شدن جنایتکار در سنگال به حساب می‌آید و سازمان ملل متحد در ایجاد آن هیچ نقشی نداشته است. در حالی که چهار دادگاه کیفری بین‌المللی دیگر نسل سوم شامل: دادگاه‌های ویژه سیرالئون، کامبوج، تیمور شرقی و لبنان، دادگاه‌های مختلط^۱ یا بین‌المللی شده‌ای^۲ هستند که حسب همکاری سازمان ملل متحد با دولت محل وقوع جنایت تاسیس شده‌اند (میرمحمد صادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۳۱۸) و نقش فعالانه سازمان مذکور در فرآیند رسیدگی در آن دادگاه‌ها به انحاء مختلف موثر است. در تبیین این موضوع می‌توان با استناد به چگونگی تاسیس شعب فوق العاده سنگال و آیین دادرسی در آن، این گونه بیان کرد که پس از پیروزی مکی سال^۳ در مقابل عبدالله واد^۴ در انتخابات سال ۲۰۱۲ میلادی در چاد، اراده سیاسی بر تعقیب و محاکمه حیسن هابره^۵ نسبت به جنایات وی در طول حکومت هشت ساله بر چاد از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۹۰ میلادی شکل گرفت (Mbaidjol, 2017:331). پیش از این، دعاوی مطروحه علیه حیسن هابره به دلیل حمایت‌های ایالات متحده آمریکا از او بی نتیجه مانده بود و پیشرفت محاکمه ایشان در کمیته ضد شکنجه، دیوان بین‌المللی دادگستری و محاکم داخلی دولت‌های چاد، سنگال و بلژیک با موانعی مواجه می‌گردید (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۲: ۹۲) تا جایی که اتحادیه آفریقایی و دولت سنگال سرانجام در تاریخ ۲۲ اوت ۲۰۱۲ میلادی، موافقت‌نامه‌ای را برای تاسیس شعب فوق العاده سنگال امضا کردند^۶. تاسیس این شعب به نام آفریقا، گام موثری در تقابل با امپریالیسم نوین قضایی محسوب می‌شود به نحوی که دولت سنگال نه تنها دولت شاکی، متهم و محل وقوع جنایت محسوب نمی‌شود بلکه فقط متهم اصلی به جنایات ارتكابی از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ میلادی در چاد، پناهنده سیاسی دولت سنگال شده است. ضمن اینکه ترکیب قضات شعب آفریقایی فوق العاده، اکثراً سنگالی هستند (Mennecke, 2017: 7) و فقط روسای شعب بدوی و تجدیدنظر آن از اتباع آفریقایی غیر سنگالی انتخاب می‌شوند (Akhavan, 2016: 239). از این رو، با توجه به بی نتیجه ماندن دعاوی مطروحه علیه حیسن هابره در مراجع بین‌المللی و داخلی مختلف و عدم مداخله هیچ سازمانی بین‌المللی در تاسیس شعب آفریقایی فوق العاده سنگال و ایجاد آن در کشور ثالثی که به طور مستقیم،

^۱ Hybrid Courts.

^۲ Internationalized Courts.

^۳ Macky Sall.

^۴ Abdoulaye Wade.

^۵ Hissein Habré.

^۶ <https://archives.au.int/handle/123456789/5488>.

ارتباطی با موضوع جنایت‌های ارتكابی ندارد به نظر می‌رسد اتحادیه آفریقا در تقابل با امپریالیسم نوین قضایی حاکم مبادرت به انعقاد موافقت‌نامه با دولت سنگال جهت محاکمه نامبرده کرده است.

نتیجه‌گیری

تاسیس شعب آفریقایی فوق‌العاده سنگال بر اساس موافقت‌نامه ۲۲ اوت ۲۰۱۲ میلادی فیما بین اتحادیه آفریقایی و دولت سنگال منظور رسیدگی به اتهام رییس دولت چاد که پناهنده سیاسی کشور سنگال شده بود بر خلاف سایر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی از نسل سوم که به نوعی نتیجه مداخله و همکاری سازمان ملل متحد محسوب می‌شوند، القاء کننده موضع‌گیری اتحادیه آفریقایی در قبال حاکمیت امپریالیسم نوین قضایی بر تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی است. عدم اقدام موثر و کارای مراجع بین‌المللی و داخلی در تعقیب و محاکمه حیسن هابره که به حمایت ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۹۰ میلادی بر حکومت کشور چاد دست یافته بود در کنار تاسیس شکل جدید از نسل سوم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای مرتبه نخست و به طور منطقه‌ای به نام آفریقا با استفاده از قضات آفریقایی بر عدم اعتماد دولت‌های آفریقایی نسبت به مراجع قضایی بین‌المللی صحنه می‌گذارد. از طرفی، تامین مالی شعب آفریقایی فوق‌العاده سنگال در کنار امضای اساسنامه آن شعب جهت تصویب در مجلس شورای ملی سنگال توسط اتحادیه آفریقا نیز بر رویکرد پیشین از طرف کشورهای آفریقایی دلالت می‌کند.

نفوذ و سیطره قدرت‌های امپریالیستی در تاسیس نسل اول و دوم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و همچنین در نحوه تعقیب و محاکمه جنایتکاران با توجه به مبنا و علت تشکیل آن‌ها بدیهی می‌نماید؛ هر چند که تاثیر تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در این دو نسل بر توسعه حقوق بین‌الملل کیفری، غیر قابل انکار است. دولت‌های فاتح جنگ جهانی دوم با تاسیس دادگاه‌های نورنبرگ در آلمان و توکیو در ژاپن به صورت یک طرفه و هدفمند مبادرت به محاکمه جنایتکاران جنگی از پیش تعیین شده پرداختند. افزون‌اینکه، دیگر دادگاه‌هایی نیز مبتنی بر قوانین داخلی در کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، شوروی، استرالیا، کانادا، هلند، نروژ، دانمارک، چین و لهستان به منظور محاکمه جنایتکاران جنگی تاسیس یافته بود. نسخه عدالت پیروز از ناحیه غالب علیه مغلوب در نسل اول دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به وضوح نمایان بود و حکایت از غلبه امپریالیسم نوین در قالب مراجع قضایی می‌کرد. تاسیس دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی (سابق) و دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا از طریق اعمال قدرت اجرایی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد با تجویز صلاحیت برتر پس از سال‌ها سکوت و بی‌تفاوتی در برابر نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی در کنار گزینش‌گری در تعقیب و محاکمه جنایتکاران بین‌المللی بر تسلط امپریالیسم نوین قضایی در ماهیت این دو دادگاه کیفری بین‌المللی یاد شده دارد.

تاخیر و تعلیق مجمع عمومی سازمان ملل متحد به درازای پنجاه سال از تاریخ تصمیم به تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی بر اثر نفوذ دولتهایی که خود مسبب اصلی وقوع جنایت‌های بین‌المللی محسوب می‌شوند و یا منافع آن‌ها در عدم تعقیب و محاکمه مرتکبان این جنایت‌ها تامین می‌گردد به وضوح حکایت از سیطره امپریالیسم نوین قضایی در تشکیل این دیوان می‌کند. پیش‌بینی اختیار شورای امنیت سازمان ملل متحد در ارجاع وضعیت بحرانی جهت رسیدگی به دیوان کیفری بین‌المللی وفق ماده ۱۳ اساسنامه آن و هم‌امکان متوقف ساختن فرآیند رسیدگی در دیوان توسط شورای امنیت، حاکی از اعمال نفوذ قدرت‌های امپریالیستی در تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تلقی می‌گردد. با این حال، موضع‌گیری شدید دولت‌های آفریقایی در پی ارتباط هر ۹ وضعیت مورد رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی و نادیده‌انگاری سایر وضعیت‌های علیه حقوق بشر دوستانه موجب گردیده است که دیوان به عنوان نماد امپریالیسم نوین قضایی مبدل گردد (manirakiza, 2009: 21). ضمن اینکه واکنش‌های منبعث از اجلاس سران اتحادیه آفریقا نسبت به اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی به ویژه در خصوص دو وضعیت سودان و کنیا نیز بر رویکرد ابزاری دیوان از سوی دولت‌های آفریقایی تاکید می‌کند (hakim and Sherwood, 2012: 83). تقلیل دیوان کیفری بین‌المللی به دیوان کیفری آفریقایی، تبدیل شدن قاره آفریقا به آزمایشگاه قوانین کیفری بین‌المللی و توهین آمیز بودن انحصار دیوان کیفری بین‌المللی در محاکمه سران کشورهای آفریقایی ضمن طرح درخواست توقف فوری همه کیفرخواست‌های صادره از دیوان، نمونه‌هایی از این گونه اظهار نظرها در مورد حاکمیت امپریالیسم نوین قضایی است همچنانی که در عمل نیز تاسیس شکل جدید از نسل سوم دادگاه کیفری بین‌المللی به منظور محاکمهٔ حیسن هابره در سنگال توسط اتحادیه آفریقا از آثار و تبعات این رویکرد نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی قابل احصاء به نظر می‌رسد.

منابع

۱. الهی، همایون، ۱۳۹۶؛ شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات قومس.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۸۷؛ دانشنامه سیاسی، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات مروارید.
۳. هاروی، دیوید، ۱۴۰۱؛ امپریالیسم نوین، ترجمه مهدی داودی، چاپ سوم، تهران: نشر ثالث.
۴. مگراف، هاری و کمپ، تام، ۱۳۷۶؛ امپریالیسم، ترجمه علی مقتدر، چاپ سوم، تهران: انتشارات کویر.
۵. قزلسفلی، محمدتقی، ۱۳۸۶؛ امپریالیسم چیست؟ از استعمار تا پسا استعمار گرایی، چاپ اول، مازندران: دانشگاه مازندران.
۶. روی، آروندوهاتی، ۱۳۸۲؛ رویارویی با امپراتوری، ترجمه گروه پویا، نشریه دانش و مردم، سال چهارم، شماره ۶ و ۷.
۷. میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۹۴؛ دادگاه کیفری بین المللی، چاپ هشتم، تهران: نشر دادگستر.
۸. صدر، حسن، ۱۳۶۳؛ استعمار جدید، چاپ چهارم، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۹. گاندی، لیل، ۱۳۹۱؛ پسا استعمارگرایی، ترجمه مریم عالم زاده و همایون کاکا سلطانی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۱۰. میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۹۳؛ حقوق جزای بین الملل، چاپ پنجم (زمستان)، تهران: نشر بنیاد حقوقی میزان.
۱۱. رضائی قوام آبادی، محمدحسین، ۱۳۹۳؛ «تاسیس دیوان کیفری آفریقایی: افسانه یا واقعیت؟»، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هشتم، شماره هشتاد و ششم.
۱۲. زمانی، سید قاسم، ۱۳۸۷؛ «دیوان کیفری بین المللی و دولت های غیرعضو: قرار جلب عمر البشیر»، مجله پژوهشهای حقوقی، نهمین سال دوم، شماره ۱۴.
۱۳. رضائی قوام آبادی، محمدحسین، ۱۳۹۲؛ «تاسیس شعب فوق العاده سنگال برای محاکمه حسین هابره: یک گام به جلو در راستای مبارزه با جنایات بین المللی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره دوم.
۱۴. شیروی، مهسا و آقا سیدعلی دربندی، اشکان، ۱۳۹۷؛ دادگاه های کیفری بین المللی نسل سوم، چاپ اول، تهران: نشر مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۵. میرمحمد صادقی، حسین و رحمتی، علی، ۱۳۹۷؛ «دلایل و مبانی حقوقی تاسیس دادگاه های کیفری مختلط (بین المللی شده) از منظر داخلی و بین المللی»، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره بیست و پنجم.
۱۶. شیاپزری، کریانگ ساک کیتی، ۱۳۸۳؛ حقوق بین المللی کیفری، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
۱۷. ویلیام، شبت، ۱۳۸۴؛ مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، ترجمه: باقر میرعباسی و حمید الهویی نظری، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۱۸. شریعت باقری، محمد جواد، ۱۳۸۸؛ حقوق کیفری بین المللی، چاپ نهم، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۱۹. علیپور، محمد، ۱۳۹۷؛ آثار حقوق تصمیم خروج کشورهای آفریقایی از دیوان کیفری بین المللی، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۳۶.
۲۰. سلیمی، محمد، ۱۳۸۹؛ «نسل جدید دادگاه های کیفری بین الملل»، مجله دادنامه، شماره ۵.

References

- 1- chomsky, noam, 2008; *Modern-Day American Imperialism: Middle East and Beyond*, [Boston University](#): Transcription courtesy of Steve Lyne.
- 2- Manirakiza, Pacifique, 2009; «l’Afrique et le système de justice pénale internationale», *African Journal of Legal Studies*.
- 3- murithi, tim, 2019; *Judicial Imperialism: The Politicisation of International Criminal Justice in Africa*, published by Fanele, an imprint of Jacana Media
- 4- Hakim, Adi and Sherwood, Marika, 2012; *Pan-African History: Political Figures from African and the Disapora Since 1787*, London: Routledge.
- 5- Klaus, Bachmann, Sparrow-Botero, Thomas and Lambertz, Peter, 2013; *When Justice Meets Politics*, Frankfurt: Peter Lang.
- 6- Matthew, Happold, 2006; ‘Darfur, the Security Council and the International Criminal Court’, *International and Comparative Law Quarterly*, 55 (2006).
- 7- Schabas, William, 2010; ‘The International Criminal Court’, in David Black and Paul Williams (eds), *The International Politics of Mass Atrocities: The Case of Darfur*, London, Routledge, pp.134–153.
- 8- Block M., 2014; *The ICC and the situation in Kenya: impact and analysis of the Kenyatta and Ruto/Sang trials*, A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degrees of master of arts in international studies master of public administration, University of Washington.
- 9- Keppler, Elise, 2012; “Managing Setbacks for the International Criminal Court in Africa”, *Journal of African Law*, Cambridge 56(1).
- 10- Raub, Lidnsey, 2009; “Positioning Hybrid Tribunals in International Criminal Justice”, *Journal of International Law and Politics*, No. 18.
- 11- Akhavan, P. 2016. The Hissène Habré Case: The Law and Politics of the Extraordinary African Chambers. *Journal of International Criminal Justice*, 14(2), 237–258. <https://doi.org/10.1093/jicj/mqw020>.
- 12- Mbaidjol, S. (2017). Africa and the Prosecution of International Crimes: The Case of Hissène Habré and the Extraordinary African Chambers. *African Human Rights Law Journal*, 17(2), 315–336. <https://doi.org/10.17159/1996-2096/2017/v17n2a3>.
- 13- Mennecke, M. (2017). Regionalizing International Criminal Justice: The Extraordinary African Chambers in Senegal. *African Journal of International and Comparative Law*, 25(1), 1–23. <https://doi.org/10.3366/ajicl.2017.0181>
- 14- Perez-Leon-Acevedo, J. P. (2019). The Extraordinary African Chambers in the Senegalese Courts and the Development of International Criminal Law in Africa. In G. Werle & M. Vormbaum (Eds.), *Africa’s Role and Contribution to International Criminal Justice* (pp. 233–254). Cambridge University Press.
- 15- Akande, D. (2023). The ICC and the Situation in Palestine: Jurisdiction, Legitimacy and Political Constraints. *Journal of International Criminal Justice*, 21(2), 201–219.
- 16- Burgis-Kasthala, M., & Sander, B. (2024). Contemporary international criminal law after

- critique: towards decolonial and abolitionist (dis-)engagement in an era of anti-impunity. *Journal of International Criminal Justice*, 22(1), 127-150. <https://doi.org/10.1093/jicj/mqae012>.
- 17- Menon, P. (2024). Imperialism, crime and international law: A political economy perspective. *Nordic Journal of International Law*, 93(3), 391-415. <https://doi.org/10.1163/15718124-09303005>.
- 18- McDougall, C. (2024). Expanding the ICC's jurisdiction over the crime of aggression. *Journal of International Criminal Justice*, 22(3-4), 543-564. <https://doi.org/10.1093/jicj/mqae042>.

